

دستم داسم حساب نست، دارم دارم حساب است

بحثی در ماضی و مضارع ساده در نحو زبان فارسی

حبیب‌الله جمشیدی نژاد

کارشناس ارشد زبان‌شناسی و دبیر دبیرستان‌های ایذه، خوزستان

چکیده

در این مقاله، موضوع زمان مضارع ساده در دستور زبان فارسی را بررسی می‌کنیم. با توجه به اینکه در کتاب‌های زبان فارسی (۱)، (۲) و (۳) متوسطه به انواع زمان‌های ماضی، مضارع و آینده اشاره می‌شود ولی دربارهٔ جنبه و نمود مضارع ساده سخنی به میان نمی‌آید، سعی می‌کنیم به زمان مضارع ساده بپردازیم. چون بنا به این گفتهٔ معروف که «چیزها به ناهمتای خویش شناخته شود»، وقتی بحث از ماضی ساده به میان می‌آید خواه ناخواه ذهن آموزش‌گیرنده و آموزش‌دهنده به زمان مضارع ساده و آیندهٔ ساده نیز سوق می‌یابد و در پستوی ذهن، مقایسه بین سه زمان در نمودهای متفاوت صورت می‌گیرد؛ چه در کتاب به آن اشاره شود چه مسکوت بماند.

کلیدواژه‌ها: ریشه و شناسه، زمان ماضی ساده، زمان مضارع ساده

مقدمه

پژوهش حاضر با هدف بررسی میزان کاربرد و اهمیت زمان مضارع ساده و ضرورت مطرح کردن آن در کتاب‌های زبان فارسی دورهٔ متوسطه انجام گرفته است. هنگامی که کتاب‌های دستور زبان فارسی و کتاب‌های زبان فارسی (۱)، (۲) و (۳) دورهٔ متوسطه را تورق می‌کنیم، می‌بینیم که در همهٔ آن‌ها زمان ماضی ساده مطرح شده ولی دربارهٔ مضارع ساده سخنی به میان نیامده است. این در حالی است که

دلالت کند ربطی می‌نامیم. بدون تردید، همهٔ فعل‌های پر کاربرد بالا مضارع ساده‌اند که ما در بحث و بررسی و متن مقاله، آن‌ها را بیشتر توضیح می‌دهیم؛ تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

تعریف مفاهیم و واژگان اختصاصی طرح

۱. **ماضی ساده:** صورتی از فعل که از بن ماضی + شناسه‌ها ساخته می‌شود.
۲. **مضارع ساده:** صورتی از فعل که از بن مضارع + شناسه‌ها ساخته می‌شود.
۳. **بن (= ریشه، ستاک، پایه):** هر کدام از دو پایهٔ فعل که برای ساختن زمان‌های ماضی و مضارع از آن‌ها استفاده می‌شود.
۴. **شناسه:** تکواژی که شخص و شمار را در فعل نشان می‌دهد.

متن (بحث و بررسی)

بیشتر دست‌نویسان سنتی زبان فارسی فعل را چنین تعریف کرده‌اند: «کلمه‌ای است که دلالت می‌کند بر کردن کاری یا روی دادن امری یا داشتن حالتی در زمان گذشته یا اکنون یا آینده» (خانلری، ص ۱۷ و انوری/ گیوی، ج ۱، صص ۲۱، ۲۲). در هر فعل، سه مفهوم کار یا حالت، زمان و شخص وجود دارد. هر فعلی صورت‌های گوناگون می‌پذیرد تا بر زمان‌ها و شخصیت‌های مختلف دلالت کند. خوردم، می‌خورم، خواهم خورد، خورده بودم و خورده باشم

ساده‌ترین ساخت فعل، بن (= ریشه، ستاک) + شناسه است. می‌دانیم هر فعل دو بن ماضی و مضارع دارد. وقتی در معرفی ماضی ساده می‌گوییم که از بن ماضی + شناسه‌ها تشکیل می‌شود، خواه ناخواه در ذهن معلم و متعلم این مقایسه صورت می‌پذیرد و نتیجه می‌گیرد که مضارع ساده هم از بن مضارع + شناسه‌ها ساخته می‌شود ولی در اکثر کتاب‌های دستور زبان فارسی فقط به مضارع التزامی و اخباری اشاره می‌شود؛ در حالی که در معرفی مضارع التزامی و اخباری می‌گویند که به کمک جزءهای پیشین «ب» و «می» + بن مضارع + شناسه‌ها، به ترتیب زمان مضارع التزامی و اخباری ساخته می‌شود. با وجود این قاعده و الگو، افعال پرکاربری را در نوشتار و حتی گفتار روزانه به کار می‌گیریم که جزءهای پیشین «ب» و «می» نمی‌گیرند و نمی‌شود این دو را به آن‌ها اضافه کرد.

مثلاً اگر از آموزش‌گیرنده‌ای پرسیده شود فعل‌های «است»، «دارد»، «هست» و «باشد»، که از مصدرهای استن، داشتن، هستن و باشیدن گرفته می‌شوند، از نظر زمان چه نوع افعالی هستند، قطعاً بسیاری پاسخ را نمی‌دانند؛ چون درست است که نوشته می‌شود «است» از افعال ربطی است ولی ربطی بودن فعل، ارتباطی به زمان‌های ماضی، مضارع و آینده ندارد. ربطی بودن را براساس تعریف فعل که علاوه بر انجام دادن کار ممکن است بر پذیرش حالت یا صفتی

همه معنی اصلی «خوردن» در بردارند و از این جهت یکسان‌اند اما زمان و شخص در همه آن‌ها یکسان نیست. برای دلالت بر این معنی‌های فرعی نیز شکل کلمه تغییر می‌کند و صیغه یا ساخت آن را می‌سازد.

صیغه یا ساخت: صورتی از کلمه است که از روی آن شخص و زمان را می‌توان دریافت. اگر در صیغه‌های مختلف یک فعل دقت کنیم، می‌بینیم که در همه آن‌ها یک قسمت هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند؛ این جزء ثابت را ماده فعل (= بن فعل) گویند.

ماده فعل: جزئی از کلمه است که معنی اصلی را در بردارد و در همه صیغه‌ها ثابت است. جزء تغییرپذیر، شناسه است که شخص (اول، دوم، سوم) و شمار (مفرد و جمع) را به فعل می‌افزاید.

در زبان فارسی هر فعل دو ماده/بن دارد و با هر یک از این دو بن یک دسته از صیغه‌های فعل ساخته می‌شود. همه صیغه‌هایی که بر زمان گذشته از نظر صوری (نه معنایی) دلالت می‌کنند، از ماده ماضی و همه صیغه‌هایی که معنی حال و آینده از آن‌ها برمی‌آید، از بن مضارع مشتق‌اند. *انوری و گیوی* در کتاب دستور زبان فارسی ج ۱، صفحه ۳۵ می‌نویسند: «مشتقات فعل همه ساخت‌هایی است که از بن ماضی و بن مضارع ساخته می‌شوند. **ساخت‌های فعلی که با بن ماضی ساخته می‌شوند عبارت‌اند از:** ۱. ماضی ساده (مطلق)، مثل: رفتم. ۲. ماضی استمراری، مثل: می‌رفتم. ۳. ماضی نقلی، مثل: رفته‌ام. ۴. ماضی بعید، مثل: رفته بودم. ۵. ماضی ابعد، مثل: رفته بودهام. ۶. ماضی نقلی مستمر، مثل: می‌رفته‌ام. ۷. ماضی ملموس (ناتمام)، مثل: داشتم می‌رفتم. ۸. ماضی ملموس نقلی، مثل: داشتم می‌رفته. ۹. ماضی التزامی، مثل: رفته باشم. ۱۰. آینده، مثل: خواهم رفت.

ساخت‌های فعلی که با بن مضارع ساخته می‌شوند عبارت‌اند از:

۱. مضارع ساده، مثل: خواهم - دارم - روم - دوم - زنم.
۲. مضارع اخباری، مثل: می‌خواهم -

۳. مضارع التزامی، مثل: بخوام - بروم - بدوم - بزوم.
۴. مضارع ملموس (ناتمام)، مثل: دارم می‌روم - دارم می‌خورم.
۵. امر، مثل: بخور - بخورید؛ بدو - بدوید.
- «مضارع ساده از بن مضارع و شناسه ساخته می‌شود» (*انوری و گیوی*، ج ۱: ۵۵).

«گویند» به جای «بگویند»: اگر گویند از دلدار بگذرد، در این صورت، آن را مضارع ساده می‌نامند» (*انوری و گیوی*، ج ۲، ص ۶۱).

«گاهی در اول فعل زمان حال (= مضارع ساده) نه علامت اخباری «می» (یا همی در قدیم) وجود دارد و نه علامت التزامی «ب». بعضی‌ها این نوع فعل را مضارع

در کلمه «هست» نسبت به «است» تأکیدی وجود دارد. یعنی با کلمه «هست» وجود امر یا صفتی را برای امری یا تأکید بیان می‌کنیم و حال آنکه در استعمال کلمه «است» تأکیدی در میان نیست بلکه به‌طور عادی نسبتی داده می‌شود یا ارتباط صفتی با موصوفی بیان می‌شود

ساده یا زمان حال ساده می‌نامند. در این صورت، باید ببینیم که کدام‌یک از این علامت‌ها شایسته و در خور مقام‌اند و از این راه، اخباری و التزامی بودن فعل را تعیین می‌کنیم؛ مانند:

گویم چو زین جهان به جهان دگر شوم
از راز روشن فلک با خبر شوم
در این شعر، «گویم» فعل مضارع اخباری است؛ زیرا می‌توانیم در آغاز آن «می» درآوریم و «شوم» مضارع التزامی است؛ زیرا می‌توانیم در آغاز آن پیشوند «ب» درآوریم» (محمدجواد شریعت، ۱۳۶۶: ۱۶۲).

در کتاب زبان فارسی (۱) دوره متوسطه به انواع زمان ماضی ساده، استمراری، نقلی، التزامی و بعید و به زمان‌های مضارع اخباری و التزامی اشاره گردیده است (زبان فارسی (۱)، صص ۴۰، ۴۱).

در کتاب زبان فارسی (۲) دوره متوسطه علاوه بر تکرار مطالب زبان فارسی (۱)، به ماضی مستمر و مضارع مستمر نیز اشاره شده است (زبان فارسی (۲)، صص ۳۷ تا ۴۰).

«گاهی فعل مضارع بدون پیش‌جزء‌های «می» و «ب» می‌آید؛ مثل: گویند به جای «می‌گویند»: گویند مرا چو زاد مادر، و یا



کار و حالت

«فعل تنها بر کار دلالت نمی‌کند بلکه ممکن است حالت کسی یا چیزی یا کسانی یا چیزهایی را نیز بیان کند و این معنی غالباً به وسیلهٔ افعال ربطی بیان می‌شود که با مسند تشکیل یک فعل تام را می‌دهند؛ مانند: مریض شد - مریض بود» (همان: ۱۲۶).

«فعل بودن ریشهٔ مضارع آن «باش» و ریشهٔ ماضی آن «بود» است. صیغه‌های مستقل فعل بودن (که حتماً منظور مضارع ساده است نه به نحوی که در صفحهٔ ۱۶۷ به اشتباه گفته مضارع اخباری) عبارت‌اند از: هستم، هستی و ... این صیغه‌ها اصولاً بیانگر مفهوم «وجود داشتن» هستند. من هستم/ برف هست/ آقا هستند؟

مطلق، بودم - اسم مفعول (صفت مفعولی)، بوده - ماضی نقلی، بوده‌ام - ماضی التزامی، بوده باشم - مستقبل، خواهم بود از این ریشه به دست می‌آیند. این صیغه‌ها از روی قاعده ساخته و صرف می‌شوند. با وجود این، فعل «بودن» تصریف کاملی ندارد. چون تنها دارای دو صیغهٔ ماضی است. پیشوند «می» بر سر صیغه‌های ماضی این فعل در نمی‌آید. بنابراین، فاقد استمراری و ماضی نقلی استمراری است. فعل بودن ماضی بعید نیز ندارد» (لازار، ۱۳۸۴: ۱۶۹ - ۱۶۷).

البته در برابر جملهٔ «اگر آنجا بودم به او می‌گفتم» (ولی نبودم) گاه می‌توان جمله‌ای چون «اگر آنجا می‌بودم به او می‌گفتم» را نیز داشت، (همان، حاشیهٔ لازار: ۱۶۹). یعنی برخلاف نظر لازار، می‌توان از «بود» به‌عنوان یک فعل مستقل (نه کمکی) فعل ماضی استمراری نیز ساخت. «صیغه‌های منفی فعل (بودن) عبارت‌اند از: نیستم، نیستی و ...» (همان: ۱۹۵).

باشیدن: «از این مصدر فقط مضارع (که حتماً منظور مضارع ساده است) باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند و امر «باش»، «باشید» و اسم مصدر باشش استعمال شود. «می‌باشد» به جای «هست» متداول است. بقیهٔ زمان‌ها از مصدر بودن آیند» (فرهنگ معین، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۶۰).

استن و هستن: «هستم، هستی، هست، هستیم، هستید، هستند زمان مضارع ساده هستند و زمان‌های ماضی و مستقبل و امر و اسم مفعول آن از «بودن» و «باشیدن» آید. بین «استن» و «هستن» در اصل فرقی است و آن اینکه «هستن» دال بر وجود داشتن، وقوع داشتن و حاصل بودن است و «استن» دال بر رابطهٔ مسندالیه و مسند (همان، ج ۴: ۵۱۴۱).

«استن و هستن زمان حال (ساده) فعل بودن می‌باشند» (همان، ج ۱: ۲۳۵). «در زبان فارسی گاهی همزهٔ مفتوح تبدیل به «ه» می‌شود؛ بنابراین، «است» و «هست» از نظر لفظی یکی هستند»

با این همه، گاهی این صیغه‌ها در زبان گفتار به‌عنوان رابطه نیز به‌کار می‌روند؛ مثل: مشغول مطالعه هستم.

آنچه به فعل بودن/ باش مربوط می‌شود، به شرح زیر است:

۱. ریشهٔ ۱ (= بن مضارع) «باش» به‌صورت التزامی «باشم» و صیغهٔ امر آن «باش»، هرگز «ب» بر سر این صیغه‌ها در نمی‌آید. باید حاضر باشی، خاطر جمع باشید. صیغهٔ مضارع اخباری «می‌باشد» نیز وجود دارد.

۲. ریشهٔ ۲ (= بن ماضی) به‌صورت: ماضی

از آنجا که هدف این مقاله بررسی زمان مضارع ساده و ضرورت و اهمیت آن به سبب وجود فعل‌های پرکاربرد است، هست، باشد و دارد در زبان نوشتار و حتی گفتار روزانه بوده است، به ریشه‌شناسی این فعل‌ها می‌پردازیم تا نتایج خود را از کل داده‌های مقاله استخراج کنیم.

«بودن {پهلوی butan} = باشد» (فرهنگ معین، ۱۳۶۳، ج ۱: ۶۰۰). «صورت تصریف فعل معین «بودن» مضارع اخباری آن: می‌باشم، می‌باشی ...» (دستور پنج استاد، ۱۳۸۰: ۲۲۲).



(شریعت، ۱۳۶۶: ۱۱۵ - ۱۱۴).

است و هست: «باید دانست که میان این دو کلمه از جهت ریشه و معنی اصلی هیچ تفاوتی نیست؛ یعنی این دو لفظ دو صورت یک کلمه و به یک معنی است [فعل to be را در انگلیسی به ذهن متبادر می‌کند که صورت‌های متفاوتی am/ is/ are/ was/ were دارد. اختلافی که در استعمال این دو لفظ وجود دارد، بیشتر از جنبه معانی و بیان است تا جنبه لغت و دستور.

نکته این است که در کلمه «هست» نسبت به «است» تأکیدی وجود دارد. یعنی با کلمه «هست» وجود امر یا صفتی را برای امری با تأکید بیان می‌کنیم و حال آنکه در استعمال کلمه «است» تأکیدی در میان نیست بلکه به‌طور عادی نسبتی داده می‌شود یا ارتباط صفتی با موصوفی بیان می‌شود. پس، «هست» هم مانند «است» رابطه را بیان می‌کند؛ با این تفاوت که در مورد «هست» تأکیدی در اسناد - یعنی بیان رابطه - وجود دارد ولی در مورد کلمه «است»، چون ساده و عادی است، تأکید و تکیه به مسند تعلق می‌گیرد.

پس، کلمه «هست» تنها به معنی وجود داشتن نیست بلکه غالباً برای بیان رابطه تأکیدی به کار می‌رود» (خانلری، ۱۳۸۰: صص ۳۲۶ - ۳۲۳). با توجه به اینکه

ساخت‌های فعل از بن مضارع + شناسه‌ها را «مضارع ساده» می‌نامند و ساده‌ترین ساخت از بن ماضی + شناسه‌ها را «ماضی ساده» می‌گویند و باید هر دو در کتاب‌ها مطرح شوند؛ چون هر دو واقعیات زبان‌اند و بحث میزان کاربرد، جدا از واقعیات زبان است.

۲. چون گفته می‌شود مضارع اخباری، التزامی و مستمر داریم باید برای فعل‌های پرکاربرد مثل «است، باشد، دارد، هست» هم توجیهی داشت.

۳. اگر ادعا شود (همان‌طور که در متن مقاله هم ادعا شده) مضارع ساده همان ساخت مضارع التزامی و اخباری است که جزءهای پیشین «می» و «ب» از ابتدای آن‌ها حذف شده و می‌توان این اجزا را به آن‌ها اضافه کرد، می‌شود در پاسخ گفت که همیشه این‌طور نیست؛ مثلاً نمی‌توان اجزاء پیشین بالا را به جمله‌های زیر اضافه کرد:

۱. فارسی شکر است.
۲. به شرط اینکه من آنجا باشم.
۳. چقدر پس‌انداز داری؟
۴. شاید هم سن و سال باشی.
۵. شما مشغول مطالعه هستید.
۶. دارم و نمی‌دهم؛ ممنون هم باش.
۷. من از شما خواهشی دارم.

۸. هر فعل در فارسی دو بن دارد.
۴. چون فعل‌های مضارع ساده «باشم»، «دارم»، «خواهم» نه‌تنها در معنای مستقل بلکه به‌صورت فعل معین (کمکی) در ساخت صیغه‌های ماضی التزامی، مضارع مستمر و آینده به کار روند، شایسته است در کتاب‌ها از مضارع ساده هم ذکری برود.

اعتذار

نخست اینکه نویسنده مقاله نمی‌خواست و نمی‌خواهد از شعر و فارسی روزگار گذشته در متن مقاله یا مقاله‌های ارسالی مثال آورد ولی وقتی مطلبی را از استادی نقل می‌کند، ناگزیر از نقل مثال‌های مذکور است.

دوم اینکه طبقه‌بندی‌های زبانی و ادبی هیچ‌گاه نمی‌توانند به اندازه طبقه‌بندی‌های علم گیاه‌شناسی دقیق باشند اما برای تدوین تاریخ ادبی و دستور زبان و رسیدن به ادراکی دقیق‌تر از سیر فرهنگ و ادبیات

و ساختار زبان، ناگزیر از انجام دادن این کاریم. زبان، منطق خودش را دارد و ساخته توده‌ها و عوام، و چکش‌کاری شده دهه‌ها و سده‌ها و هزاره‌ها و ناشی از خرد جمعی است. متخصصان باید قواعد آن را بیرون بکشند نه از بیرون تجویز کنند؛ مثلاً منطق حکم می‌کند که قاعده، کلی باشد؛ یعنی وقتی صفت «گرم» + «ا» بشود «گرما»، منطق حکم می‌کند که صفت «سرد» + «ا» هم بشود «سردا» ولی سردا در زبان ساخته نشده است. به نظر می‌رسد حداقل برای یک گویشور ایرانی که زبان معیار او زبان فارسی است، نمی‌شود برای شعر یک دستور نوشت و برای فارسی روزگار گذشته، دستور دیگری و همین‌طور برای فارسی گفتاری و عامیانه، دستورهای جداگانه. باید مطالب و قواعد دستوری را به نحوی بیان کرد که حداقل آموزش‌گیرنده ایرانی (البته حساب فارسی‌آموز بیگانه جداست) بتواند در همه جنبه‌های زبان گفتاری، نوشتاری، ادبی و ... تبحر یابد؛ به نحوی که بهارها، دهخداها، قزوینی‌ها، معین‌ها، یاسمی‌ها، خانلری‌ها، همایی‌ها، فروزانفرها و صدها و هزاران «های» دیگر بوده‌اند. هر چند به طعنه و طنز می‌توان گفت:

زمانی که رستم هنر می‌نمود
در آن موقع روغن نباتی نبود

(لاادری)

منابع

۱. مشکوة‌الدینی، مهدی. (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتتاری (ویرایش دوم) انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۲. دستور پنج استاد. (۱۳۸۰). دستور زبان فارسی. چاپ دوم. انتشارات ناهید.
۳. انوری، حسن و حسن گیوی. (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی. دو جلد. انتشارات فاطمی.
۴. خانلری، پرویز. (۱۳۸۰). دستور زبان فارسی. چاپ هیجدهم. انتشارات طوس.
۵. شریعت، محمدجواد. (۱۳۶۶). دستور زبان فارسی. چاپ دوم. انتشارات اساطیر.
۶. لازار، زلیبا. (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی. ترجمه بحرینی. چاپ اول. انتشارات هرمس.
۷. همایون، همادخت. (۱۳۷۹). واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. معین، محمد. (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی. چاپ ششم. انتشارات امیرکبیر.
9. Richard, Jack c. (2002) Longman Dictionary of Language Teaching & Applied Linguistics.

نتیجه‌گیری

به نظر نویسنده:

۱. چون ساده‌ترین ساخت فعل از بن + شناسه‌ها ساخته می‌شود، ساده‌ترین